

زخمه

مرد آراسته‌واستوار موسیقی

حمید فرید

● روزگار هجوم دشواری و تلخکامی است. خبر ایست قلبی استاد هوشنگ ظریف، این روزگار پریهاو و ویروس‌سی را کدرتر کرد. نوشتن سخت است و نوشتن سخت‌تر! سال‌ها پیش که نواختن و مشق سازکردن روزی هر روزام بود؛ مدام برای مشق‌کردن ردیف خدمت استاد پرویززاده می‌رسیدم و از هر گوشه و کناری به‌دنبال منبع شنیداری مرتبط با مشقم بودم که گوشم را تربیت کنم. در همان سال‌ها وقتی بیات اسفهان را تمرین می‌کردم، یکی از کارهایی که به آن بارها و بارها و بارها… نمی‌دانم چندین و چندبار گوش می‌دادم؛ آن کاست جلد سیاه بود که چهره مردی متین در میانه داشت. مردی که تصویرش به همان لطافت و ظریفی نامشش بود. تا اینکه بخت با من یار بود و در روز دفاع کارشناسی ارشد حسین مهرانی به همراه استاد علیرزاده ملاقاتش کردم و دیدم



شریف را داشت و با تکنیک خاص خودش با ادغام این دو صدا، صدایی جدید را به‌وجود آورده بود؛ صدایی که با هر بار شنیدنش محو می‌شوی انگار در مضرب‌ها، و هر بار مواجهه، تازگی نوبت پیشین را دارد؛ و اگر کسی قطعاتی را بشنود که استاد ظریف نواخته، بلافاصله تشخیص می‌دهد که این صدا متعلق به تار ایشان است. نوعی نوازندگی شیرین که وجه تمایز شیوه نوازندگی استاد ظریف با دیگر هم‌نسلان خود است. در این شیوه مضرب‌ها شمرده‌تر، ریتم‌ها سنگین‌تر و استفاده از تکنیک‌هایی مانند پاساز، نواختن در قسمت مهر پوست ساز و گلیکساندها و کنده‌کاری‌های شفاف و دقیق و بداهه‌نوازی‌های اصولی برگرفته‌شده از ردیف است. در چهارمضرب‌ها جملات کوتاه و به‌صورت سؤال و جواب در قسمت‌های بم و زیر نواخته می‌شوند. دستش تار «یحیی» بود که روزگاری پنجه‌های «وزیری» روی آن نشسته بود و بعدتر به «خالقی» رسید و استاد به شاگرد مستعدش داد و اکنون بر دست استاد نشسته است. این غم بزرگی است برای هر کسی که دل در گروی موسیقی ایران دارد. درد عظیمی است که نوازنده شهریر و استاد بزرگ -که باید او را از آخرین بازماندگان نسل غول‌های موسیقی دانست- حالا از سازش نوایی برنمی‌خیزد. این هنرمند عرصه موسیقی سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. از نوجوانی در هنرستان موسیقی ملی و هنرکده عالی موسیقی فراگیری آموزش تار را نزد موسی معروفی و علی‌اکبر شهنازی شروع کرد. او سال ۱۳۳۷ در وزارت فرهنگ‌و‌هنر، سازمان پیش‌انگهی ایران، سازمان خدمات اجتماعی کشور، هنرستان عالی موسیقی ملی، واحد موسیقی سازمان زرتشتیان ایران (فروهر)، هنرستان‌های پسران و دختران، دانشگاه‌های موسیقی به تدریس موسیقی مشغول بود. هوشنگ ظریف به‌عنوان تک‌نواز تار در ارکسترهای متعدد سازمان ملی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر، گروه استاد فرامرز پایور، رادیو تلویزیون ملی ایران، ارکسترهای موسیقی سنتی وابسته به وزارت فرهنگ‌و‌هنر و… حضور داشته و اجراهای متعددی در کشورهای اروپایی و آسیایی به روی صحنه برده است.

ظریف در اوایل دهه ۷۰ موفق به دریافت نشان درجه یک هنری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شد که معادل مدرک دکتراست. او بیش از ۵۰ سال از عمرش را به آموزش موسیقی پرداخته است و رد پای پررنگی در تاریخ موسیقی ایران بر جای گذاشته و با بهره‌گیری از محضر استادانی مانند علی‌اکبرخان شهنازی، روح‌الله خالقی، موسی و جواد معروفی، چنان مهارتی در نواختن «تار» کسب کرد که شاگردانش هر کدام چهره‌های تارنوازی شدند که می‌توان به چهره‌هایی مانند حسین علیزاده، داریوش طایی، ارشد طهماسبی و حمید متیسم اشاره کرد. شاگردانش هر کدام سبک خود را دارند و هیچ‌کدامشان تقلیدی از او نیستند. ظریف به نواختن سه‌تار و تنبک نیز آشنایی کامل داشت و برای ندوین متد نوازندگی تنبک با حسین تهرانی همکاری کرد که حاصل این همکاری دو کتاب با عنوان «آموزش تنبک» به چاپ رسیده است و در تصحیح ردیف‌های آوازی محمود کریمی، استاد آواز ایران نیز کتابی با عنوان «ردیف آوازی موسیقی سنتی ایران» چاپ شده است. استاد هوشنگ ظریف مرد آراسته و استوار موسیقی به لطف ساز دلکش و آثاری درخشان در تاریخ موسیقی نقشی ارجمند دارد و به‌جاست که در شناخت چنین شخصیتی، نه‌تنها مضرب‌ها که قلم‌ها به کار آید. روحش شاد.

گفت‌وگو با هادی مظفری، مدیرکل هنرهای تجسمی و رئیس جشنواره هنرهای تجسمی فجر

هست‌ونیست‌های جشنواره‌دوازدهم



❧ یعنی به زیرساخت نیاز دارید؟

اگر از زاویه دیگر به موضوع نگاه کنیم این است که شاید در هنرهای تجسمی روش مطلوب‌تر این باشد که جنبه مسابقه را از روی آن برداریم، چون همیشه فکر کرده‌ایم بهترین کار قضاوت‌شدن و قضاوت‌کردن است. شاید این بهترین روش نباشد. شما یک هنرمند با یک سری تجربیات و داشته‌ها هستی و آثار خودت را ارائه می‌کنی. قطعاً مخاطب می‌تواند انتخاب کند. کم‌اینکه مخاطب بین آثار ژانریالیسی و انتزاعی حق انتخاب دارد. در یک نمایشگاه هم آثار هنرمندانی که ممکن است هیچ شباهتی به هم نداشته باشند، قضاوت را از رویش برداریم، مخاطب ببیند و انتخاب کند. شاید قضاوت به سمت مخاطب جامعه برود؛ یعنی چیزی که در جشنواره نگاه مردمی یا سیمیرغ بهترین فیلم از نگاه مردم اتفاق می‌افتد ناظر بر همان بخش است که مخاطب اثرش را انتخاب کند. به نظر این کار در هنرهای تجسمی خیلی پررنگ‌تر است.

❧ اگر از اوایل انقلاب دقت کنیم، توجهی که به سینما شد به هنرهای تجسمی نشد. تجسمی چند سال است با اتفاقاتی مثل «حراج تهران» پررنگ شده؛ وگرنه شکل و نگاهی که قاطبه مردم به فیلم دارند، به تجسمی ندارند!

طبیعی است. خیلی از هنرمندانی که در تجسمی کار می‌کنند خودآموخته و به نوعی برآمده از هنرستان‌ها و یک ترم کلاس آموزش طراحی و یک ترم کلاس آموزش خوش‌نویسی هستند و خیلی‌هایشان حتی تحصیلات اکادمیک ندارند.

❧ البته تنوع در هنرهای تجسمی زیاد است.

بله. در تجسمی ۱۰ رشته زیر یک سقف جمع شده‌اند. خیلی با هم فاصله جدی دارند. بین خوش‌نویسی که کاملاً بر مبنای آموزش است و هنرهای جدید که اینستاایشن یکی از بخش‌های هنرهای جدید است، فاصله زیادی می‌بینید. اینها را زیر یک سقف جمع کرده و نامشان را هنرهای تجسمی گذاشته‌ایم.

واقعاً به این موضوع فکر می‌کنم که چقدر عنوان داوری‌کردن و جایزه‌دادن اهمیت دارد. باید فرصتی را فراهم کنیم که بهترین هنرمندان آثارشان را ارائه کنند. اتفاقی که در سال‌های اخیر در گالری‌ها می‌افتد. گالری‌ها با تم و رویکردهای مختلف کار می‌کنند.

❧ در جریان هستم که در این مدت خیلی به وضعیت گالری‌ها اهمیت می‌دادید که ساماندهی شود و حتی دوره‌ای ایسرا درگرفته بودند که چرا **این‌قدر مجوس می‌دید که ظاهراً تجدیدنظر هم شده. اینکه توجه ویژه‌ای به گالری‌ها شده و فشارها روی مرکز تجسمی کمتر می‌شود.** اما یک بخش از داوری هم تشویق جوان‌هاست. آنچه وظیفه شما را خطر می‌کند، این است که نسبت به این وضعیت تعادل ایجاد شود. رویکرد شما به این قضیه چیست؟

رویکردی که شما درباره‌اش صحبت می‌کنید چندوجهی است. در هنرهای تجسمی رشته‌ها و موضوعات واکار بکنارید بین‌بخشی که آموزش می‌بیند و جوان‌تراها و گروهی که هنرهای تجسمی را تجربه می‌کند و اساتید و پیش‌کسوتان فاصله جدی و چشمگیری وجود دارد. باز مقایسه می‌کنم. در سینما هنرمند جوان فیلم‌اولی هم می‌آید و کارش در همان جایی دیده می‌شود که کار استاد پیش‌کسوت دیده می‌شود.

❧ و در مقایسه با هم مقایسه می‌شوند.

بله. چون جنبه رقابتی دارد. واقعاً اعتقاد جدی در هنرهای تجسمی به بخش رقابتی ندارم. معتقدم باید این وجه رقابتی را کم‌رنگ کنیم. هنرمند اثر خلق کرده یا شایستگی اینکه اثرش را در معرض نمایش عموم قرار دهد، دارد یا نه. یعنی یک شورای ارزیابی اولیه که اثری که روی دیوار می‌رود کیفیت اولیه و لازم هنر را داشته باشد. اگر این اتفاق افتاد، برای اینکه تو بهترین نقاش و مجسمه‌ساز هستی، به نظر باید تجدیدنظر کنیم در این همه مسابقه و جایزه و جشنواره کوچک و بزرگ که در سال بالغ بر ۸۰ جشنواره فقط در حوزه تجسمی در کشور برپا می‌شود. چقدر می‌خواهیم آثار را داوری کنیم. چقدر قرار است به افراد لوح تقدیر بدهیم که تو از دیگری بهتری، یا اثر تو در برابر دیگران برتری ندارد. ما این قضاوت را خیلی پررنگ کرده‌ایم. علتش هم

برمی‌گردد به اینکه اولین چیزی که دم‌دستمان است برگزاری جشنواره است. فلان شهر کوچک با جمعیت صد هزار نفر جشنواره برگزار می‌کند و عنوانش را هم می‌گذارد «جشنواره بزرگ کاریکاتور ملی»!

❧ پس موافق رویکرد نمایش آثار به شکل غرفه‌ای هستید؟

بله غرفه‌های متعدد، اکسپوها، فضای عمومی برای عرضه کار به وجود می‌آید. اثری که اولین بار مورد توجه دیگران قرار می‌گیرد، اثر درخشانی است.

❧ این رویکرد چقدر در جشنواره امسال محقق شد؟

به نظر امسال جشنواره فجر را در این مسیر قرار داده‌ایم که بخش داوری در سال‌های آینده کم‌رنگ‌تر شود اما در قبالتش بخش ارائه و فروش آثار پررنگ‌تر شده. امسال برای اولین بار از هنرمندی که اثرش به مرحله پایانی راه پیدا کرده، پرسیده شده که آیا مایلی اثرش را برای فروش قرار دهی و او این کار را کرده. ۵۰ درصد شرکت‌کنندگان گفته‌اند اثرمان را برای فروش می‌گذاریم و قیمت ارائه کرده‌اند. این فرصت را باید برایشان فراهم کنیم. این به جشنواره نزدیک‌تر است تا اینکه کارها داوری شود و هیئت داوارن به سختی یک اثر را به عنوان بهترین اثر انتخاب کنند.

❧ البته گاهی هم شدنی نیست.

گاهی حتی ملاک‌های داوری زیر سؤال می‌رود. مثلاً باید در خوش‌نویسی بین شکسته و نستعلیق و نقاشیخط و نسخ و ثلث یک کار انتخاب کنید که کار سختی است. آرزویم این است که رویکرد رقابتی را در جشنواره تجسمی به سمت انتخاب مردمی ببریم و اینکه برای هنرمند انگیزه‌ای ایجاد کنیم که از حضور در جشنواره علاوه بر شهرت و استعدادیابی به منفعت مالی هم برسد و این ضرورتی است که باید به سمتش حرکت کنیم.

❧ اینکه مردم قضاوت‌کننده‌های سختی را پشت‌سر گذاشتیم تا از اصلی‌که شما گفتید قابل پذیرش

شکلی که شما گفتید قابل پذیرش

است. اما با کشف استعداد

و رویش‌های هنری چه کار می‌کنید؟ یکی از مهم‌ترین وظایف

جشنواره‌ها کشف استعدادهاست.

کنده‌ای که عرض کردم، کشف استعداد را دارد. مثلاً در نمایشگاه گروهی هنرمندان زیر ۳۰ سال که در فلان گالری برگزار می‌شود که جایزه نمی‌دهد، ۵۰، ۶۰ هنرمند درجه یک با نگاه یک کیوبیتور یا نمایشگاه‌گردان آثارشان در معرض دید عموم قرار می‌گیرد و حتماً لایه‌ای آن ۶۰ نفر مخاطب حق انتخاب دارد و اتفاقاً کسی هم که دنبال سرمایه‌گذاری روی آثار هنری است می‌تواند هنرمندش را انتخاب کند. گالری‌های هم اگر قرار است سرمایه‌گذاری و مسیری را دنبال کند، می‌تواند از بین آنها دنبال کند. پس کشف استعداد ضرورتاً و الزماً به معنای جایزه‌گرفتن نیست. آقای دکتر احمد نادعلیان در خاطراتش می‌گفت دقیقاً در همان مسیری به موفقیت رسیدیم که جایزه نگرفتم، یعنی جشنواره‌های متعددی شرکت کردم و جایزه نگرفتم و بعد مسیر دیگری را طی کردم تا بتوانم تجربیات دیگری را به اندوخته‌هایم اضافه کنم. شاید خیلی از افرادی که در دوره‌های حضور ایشان به عنوان هنرجو یا هنرمند حضور داشتند جایزه گرفتند اما هیچ وقت نادعلیان نتواند به شجرتاً اهدا یا گرفتن جایزه به معنای کشف یک استعداد نیست.

❧ دو گالری که در جشنواره هنر تجسمی توجه من را جلب کرد یکی کاری مربوط به آقای الله‌خانی بود که در مورد هواپیمای اوکرائنی بود و دیگری درباره سردار سلیمانی. به‌واسطه اتفاقاتی که در جامعه افتاد «دوقطبی» ایجاد شد و برخی فکر می‌کردند حضور یک اتفاق، نافی اتفاق دیگری است. چطور به این جمع‌بندی رسیدید که ایسن دو بخش مورد توجه باشد؟

سلیمانی تا ۲۱ دی‌ماه حادثه دلخراش هواپیمای اوکراین، هفته بسیار تلخی را در کشورمان تجربه کردیم. بین آن اتفاقاتی رخ داد که متأسفانه هیچ‌وقت نوری به آنها تابیده نشد مثل هموطنانی که در کرمان جان باختند و به‌لحاظ رسانه‌ای اتفاقی نیفتاد و درنهایت مطلوبیت این حادثه پشت‌سر گذاشته شد. تأثیری که اتفاقات اجتماعی روی هنر می‌گذارد اجتناب‌ناپذیر است. حتماً این را قبول دارید. اما تأثیری که این‌بار روی جشنواره‌ها گذاشت تأثیر بسیار بزرگی بود و عده‌ای از

هنر

هست‌ونیست‌های جشنواره‌دوازدهم

هنرمندان احساس کرده بودند با سوگواری و خروج از فضای جشنواره می‌توانند رابطه‌شان را با آن رویدادها تعریف کنند.

❧ یعنی موج احساسی به وجود آمد؟

بله. این موج سوگوارانه تا جایی که از نگاه انسانی نشئت گرفته بود بسیار قابل احترام و ارزشمند بود، چون تمام کشور متأثر شده بود و این‌طور نبود که فقط در هنرمندان شکل گرفته باشد. در تمام مردم ایران اعم از کسبه و بازاری و هنرمند و… این موج مشترک بود. اما بعد موجی ایجاد شد که هنرمندان باید از فضاهای هنری خودشان خارج شوند و صرف‌نظر کنند. این موج دوم به نظر می‌آمد موج قابل قبولی نبود.

❧ یکی از موارد قابل تأمل این بود که موج استغفاها از هنرهای تجسمی شروع شد؟

می‌شود گفت از بخش‌های متعدد شروع شد اما در هنرهای تجسمی بروز بیشتری داشت.

❧ اما ظاهراً چنین حرکتی کمتر در جامعه تجسمی اتفاق افتاده بود؟

به هر حالت این موج این‌گونه بود حالا که چنین اتفاق افتاده و من اگر مهندس هستم فردا سر کار نروم چون سوگوار هستم. یا معلم سر کلاس درس حاضر نشود. این اتفاق تا حد زیادی عجیب بود که تعدادی از افراد را این‌طور مورد خطاب قرار دادند که اگر به کارتان ادامه دهید حتماً خیانت می‌کنید. هیچ‌کس نفهمید این خیانت از کجا پیدا شد و در ادبیات سوگواری قرار گرفت؛ از این کار هیچ منطقی وجود نداشت. به نظر هر کدام از ما در هر جایگاهی که هستیم مسئولیتی را قبول کرده‌ایم؛ پزشک، هنرمند، معلم و… باید به سرتاجم برسانیم. من پذیرفته‌ام جشنواره تجسمی فجر را برگزار کنم و این وظیفه‌ای است که باید انجام دهم هر قدر هم که سوگووار باشم. به هر حالت یک فضای دوقطبی شکل گرفت. روزهای سختی را پشت‌سر گذاشتیم تا به گفت‌وگو و مفاهمه رسیدیم که در حین سوگواربودن می‌توان کاری را که بر عهده‌مان است، انجام دهیم.

❧ شنیدم دبیر جشنواره، آقای حقیقی، هم می‌خواستند استعفا دهند. شما چطور این بحران را مدیریت کردید؟

به نظر ما گفت‌وگو بسیاری از خوانش‌ها به هم نزدیک شد. مرز بین سوگواری، ابراز احساسات و تالمات روحی با کار حرفه‌ای که مسئول برگزاری‌اش بودیم، این مرز را هر جدا کردیم.

❧ به قیمت اینکه از فرط فشار غش کردید. با آقای حسینی عمل جراحی مغز کردند؟

به هر حال فشارها زیاد بود!

❧ از کدام سمت؟

وقتی یک ساختمان فرو می‌ریزد، شاید اولین سوآلی که بعد از سوگواری مطرح می‌شود این است که مقصر کیست و دنبال مقصرجستن کار سختی است. چون وارد قضاوت می‌شویم. به نظر ما گفت‌وگو دوستان به هم نزدیک شدند. خیلی از دوستان برگشتند و اعلام کردند آماده‌اند کار را به اتمام برسانند اما نه به‌صورت اینکه حق‌الزحمه بگیرند، اعلام کردند حاضرند تبرعا کار را به ثمر برسانند و حتی برخی داواران اعلام کردند حق‌الزحمه‌شان را به هموطنان سیستم‌وبلوچستان هدیه می‌کنیم. اینجا یک موج انسانی شکل گرفت. حتی یکی از داواران بخش مجسمه، همان روزها به سیستم‌ان‌وبلوچستان سفر کرده بود و بین روستاها در حال کمک بود. این موج سرایت کرد در بین دیگران و قرارداد امدها در باقیه دوستان این شد که برای مهدردی امسال افتتاحیه نداشته باشیم و هزینه‌اش را صرف خرید صد منبع آب که نیاز ضروری سالانه روستاهای سیستم‌وبلوچستان است، کنیم که این کار انجام شد.

❧ مجبور نشدید دبیری را جایگزین کنید؟

حتی یک نفر جایگزین فرد دیگری نشد. با همان تیم تمامی دبیران و با قول مساعدت برگشتند و کار را دنبال کردند. خوشبختانه آسیبی در این بخش‌ها هم نداشتیم و فکر می‌کنم یک اتفاق انسانی و روحیه دوستی در فضای هنر شکل گرفت که روز افتتاحیه در افرادی که در این جشنواره حاضر شده بودند، دیدم.

❧ چرا این دوره جشنواره که این‌قدر با زحمت برگزار شد، فشرده و کوتاه بود؟

روز ۱۵ اسفند سال ۹۷ وقتی جشنواره تمام شد به این آسیب‌شناسی رسیدیم که سال آینده جشنواره باید یک هفته برگزار شود و ربطی به اتفاقات اخیر نداشت. دوره طولانی جشنواره فرسایشی‌است. استانداردهای که در گالری‌ها و نمایشگاه‌های متعدد در کشور برگزار می‌شود (بین یک تا دو هفته است) و ما هم تلاشمان این بود که به این استاندارد نزدیک شویم. از طرف دیگر، باید طوری برنامه‌ریزی و مدیریت می‌کردیم که سایه جشنواره‌های دیگر مثل فیلم، موسیقی و تئاتر روی این جشنواره نیفتد و قبل یا بعد از جشنواره تجسمی برگزار شده باشد. دبیرخانه سال گذشته به این نتیجه رسید که حتماً در سال‌های آینده جشنواره تجسمی در یک هفته برگزار شود و دوره‌ها بین هفت تا ۱۰ روز باشد. از سوی دیگر، آسیب‌شناسی دیگری که سال قبل اتفاق افتاد این بود که تعداد مکان‌ها برای برگزاری جشنواره تجسمی قطع خوبی نیست؛ یعنی اگر بخواهیم دعوت کنیم مخاطبان پژوهش و آثار بخش مسابقه و فروش به جایی بروند، ناقض ایده اصلی است که ابتدا در موردش صحبت کردیم. ما درباره گفت‌وگوی هنرها صحبت می‌کنیم که باید زیر یک سقف باشند. یکی از آرزوهای من این است که جشنواره تجسمی که خانواده بزرگی دارد و ۱۰ رشته را شامل می‌شود، زیر یک سقف تجسمی جمع شود.

شن

هست‌ونیست‌های جشنواره‌دوازدهم



ماهرور احمدی

● هوشنگ ظریف درگذشت؛ این خبر سه‌کلمه‌ای برای من پر از کلمه است، پر از خاطره و احساس. هوشنگ ظریف تنها نوازنده تار نبود، او استاد بزرگ تار بود و خیلی‌ها زیر سایه پرمهرش آموزش دیدند و نوازنده شدند. تمام نوازنده‌های تار که حالا نامی و بزرگ شده‌اند روزی شاگرد او بوده‌اند. هنرمندانی چون زنده‌باد شهریار فریوسفی، مهرداد دلنوازی، حمید متیسم و امیرحسین رضا. او آن‌قدر بزرگ و بامش بود که هرگاه شاگردی از او تجلیل می‌کرد با متانت و در کمال بزرگواری استعداد و پشت‌کارش را یادآور می‌شد. هرگز انسانی به بزرگی، متنی و استواری او ندیدم. تمام صفات خوب را در او یافتم. هوشنگ ظریف آخرین یادگار روح‌الله خالقی و مرتضی معروفی بود و به مکتب آنها بسیار وفادار. در ردیف‌نوازی‌اش هیچ تحریفی نبود. تفاوت بزرگی که با فرهنگ شریف و جلیل شهناز داشت تسلطش بر سواد و دانش موسیقی و سلفژ و تئوری بود. او گروه‌نوازی می‌دانست چراکه شاگرد هنرستان بود و آموختن این دروس در هنرستان الزامی است. این بخش از



مهارت او باعث شد برای ضبط در استودیو نوازنده چیره‌دستی باشد. او بهترین کسی بود که آثار علینقی وزیر را ضبط کرد. آثار وزیر آثار سختی است و جزء درس‌هایی است که در سال‌های گذشته‌های موسیقی امتحان گرفته می‌شوند. استاد سال‌ها نوازنده تار ارکستر پاپور نیز بود و بداهه‌نوازی‌های بی‌ظیری را در ارکستر فرامرز پایور به یادگار گذاشت. ایشان با همان شخصیت متواضع و یگانه‌ای که داشت خدمت بزرگ دیگری هم به موسیقی ایران کرد؛ آثار فرهنگ شریف و جلیل شهناز و دیگرانی را که تنها نواخته شده بودند و تنی از آنها موجود نبود، با دقت عجیبی نت‌نگاری کرد. موسیقی ایران مدیون هوشنگ ظریف است. بعد از انقلاب او چند سالی ایران را ترک کرد و خوشبختانه بعد از چندی به ایران بازگشت. در زمانی که آذرنوش صدرسالک مدیر هنرستان موسیقی دختران بود، همکاری با مدعیان کاذب موسیقی ایرانی را قطع کرد؛ کسانی که هنرستان را به گروگان گرفته و تبدیل به میدان جدل کرده بودند و یارکشی می‌کردند. آنها طرز گرفتن ساز را تغییر داده و دسته ساز را بالا می‌گرفتند و ردیف را تحریف می‌کردند. پس از اخراج آنها ساز تار که در سال‌های نودون هوشنگ ظریف در هنرستان به گروگان گرفته شده بود، آزاد شد و با حضور او آموزش آن، نحوه به‌دست‌گرفتنش، طرز مضرب‌زدن و ردیف‌نوازی به شکل درست و سنتی خود برگشت.

من آقای ظریف را پدر معنوی خود می‌دانم. ایشان بر گردنم بسیار حق دارد. او اولین مدافع و مشوق گروه موسیقی آوین (گروه سازی بانوان به سرپرستی و نوازندگی تار توسط من) بود. جلسات زیادی با حضور و راهنمایی او انجام می‌گرفت. گروه موسیقی آوین با افتخار آثار او را اجرا کردند و اجرای کنسرت را به او تقدیم کردند. گفتی‌هایم از او بسیار است. می‌توانم از شخصیت والای او بگویم، اما ترجیح می‌دهم به عنوان کسی که روزگاری شاگرد او بوده و تحصیلات موسیقی دارد او را از دید حرفه‌ای نگاه کنم. تار با رفتن او و تیم و برایم تمام شد. استاد تکرار نخواهد شد.

خبر

ماجرای پرابهام برگزاری «کن»

● **گروه هنر:** با قانون جدید اعلام‌شده از سوی وزیر بهداشت فرانسه، برگزاری هفتادوسومین جشنواره فیلم‌کن در زمان اصلی دوباره در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. به گزارش ایسنا، با افزایش شمار مبتلایان به ویروس کرونا در فرانسه به بیش از هزار و ۱۲۰ نفر و کشته‌شدن ۱۹ نفر، «اولویه وارن»، وزیر بهداشت فرانسه، عصر یکشنبه در یک نشست خبری اعلام کرد ممنوعیت جمعی در فضاهای سرسته را از پنج هزار نفر به هزار نفر کاهش داد. اگرچه وزیر کشور فرانسه تاریخی برای این قانون جدید اعلام نکرده، اما گفته می‌شود این قانون نیز همانند محدودیت تجمع بیش از پنج هزار نفر تا تاریخ ۱۵ آوریل اعتبار خواهد داشت. این در حالی است که مسئولان برگزاری جشنواره کن پیش از این با استاد به قانون محدودیت حضور بیش از پنج هزار نفر در فضاهای سرسته به برگزاری جشنواره در تاریخ اصلی تاکید کردند و معتقدند این محدودیت شامل جشنواره بازار فیلم کن نمی‌شود، چراکه بزرگ‌ترین سالن نمایش کاخ جشنواره دو هزار و ۳۰۰ نفر گنجایش دارد و در بازار فیلم نیز هم‌زمان این جمعیت حضور نخواهند داشت، اما حالا باید منتظر ماند و دید با توجه به قانون جدید محدودیت چه خواهد شد. طبق اعلام پیشین، هفتادوسومین جشنواره فیلم کن از تاریخ ۱۲ تا ۲۳ می (۲۳ اردیبهشت تا ۳ خرداد) در فرانسه برگزار می‌شود.